

اندیشه‌های اخلاقی افلاطون در اخلاق ناصری

علیرضا میرزا محمد

عضو هیئت علمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

اخلاق ناصری را می‌توان از جمله شاهکارهای خواجه نصیر بشمار آورد، زیرا این کتاب گرانقدر نه تنها یک اثر اخلاقی است، بلکه به جهت سلاست و روانی نثرش جزو آثار زیبایی ادبیات فارسی محسوب می‌شود.

در این اثر نفیس، دانشمند طوس برای غنی کردن اندیشه‌های اخلاقی، از آثار فلاسفه اسلامی نظیر فارابی و ابن سینا و بویژه ابن مسکویه رازی نیز بهره‌مند گردیده است. همچنین تأثیر حکمای غیر اسلامی نظیر افلاطون و ارسطو در این اثر مشهود است که ما در این مقاله تنها تأثیر یکی از آثار افلاطون را که به وصایا معروف است، روی این اثر مورد بررسی قرار می‌دهیم، اثری که به زبان عربی نیز ترجمه گردیده و ابن مسکویه در کتاب *الحکمة الخالدة* خود آنرا آورده است.

قطعاً طوسی از روی همین متن عربی این سفارش‌های اخلاقی را به فارسی برگردانیده و در اثر جاویدان خود اخلاق ناصری آورده است.

اما پیش از بررسی این مطلب لازم است مختصری درباره‌ی وصایای افلاطون بحث نماییم.

۱- وصایای افلاطون به ارسطو

این سفارش‌های اخلاقی افلاطون به شاگردش ارسطو حاوی نکات دقیق اخلاقی و عرفانی است و در حکم روشی برای زندگی بهتر این جهانی می‌باشد. شاید به همین

جهت است که مورد توجه حکمای اسلامی قرار گرفته است. افلاطون در این وصیت‌ها به نکات ارزشمندی چون شناخت خدای متعال، تحصیل دانش و بزرگداشت اهل آن اشاره کرده با ذکر مواهب الهی، از شاگردش می‌خواهد به دنبال چیزهایی برود که سودش زیاد و ماندگار است، آنگاه تأکید می‌کند که مجازات خداوند برای تأدیب است نه سخط و عتاب.

نیز بر آن است که عنان زدن بر نفس اماره و ارزیابی آن از ضروریات است تا بدین وسیله بتوان از سقوط به پرتگاه انحراف و انحطاط در امان ماند.

همچنین افلاطون به شاگردش می‌گوید که در احوال خویش نظر کند و دریابد که چه خطایی مرتکب گردیده و به چه کار خیری شتافته است!

سپس آغاز و انجام کارش را در نظر می‌آورد که از نطفه‌ای ناچیز به وجود آمده است و عاقبت در پنجه مرگ گرفتار خواهد شد و از آن پس پا به جهان دیگری خواهد نهاد که جای حساب است نه عمل. از این رو تذکر می‌دهد که چون کارهای جهان در معرض تغییر و زوال است، باید به حکم عقل برای سعادت آن جهانی از مردم آزاری و ارتکاب گناههای دیگر کناره گرفت.

بنابراین، شادمانی‌ها و لذت‌های زودگذر را جایز نمی‌داند و این کارها را با حکمت سازگار نمی‌بیند و بر یاد مرگ و عبرت‌آموزی از مردگان تأکید می‌ورزد.

بیهوده سخن گفتن و گفتار نامسئولانه را نشانه حماقت و کوتاهی فکر می‌پندارد و آن کس را سزوار حکمت می‌داند که گفته‌اش از اندیشه خیزد و بنا عمل در آمیزد. نیز سفارش می‌کند که همه کس را دوست بدارد و خشم خود را فرو برد و در رفع نیاز مستمندان بکوشد و از بدکاران اجتناب نماید. او معتقد است که لذت‌گناه زودگذر است، اما اثرش بر جای می‌ماند. بنابراین، از این لذت کوتاه باید دست برداشت و به دنبال کارهایی رفت که لذت پایدار به ارمغان می‌آورد از قبیل دانش‌آموزی، استقامت، شکیبایی، تواضع و دادگری.

۲- متن عربی و صایای افلاطون و ترجمه فارسی خواجه نصیر

در اینجا متن عربی و صایای حکمت‌آموز افلاطون و ترجمه دقیق و سنجیده خواجه نصیر را برابر هم می‌نهمیم تا میزان تبحر علمی و تسلط ادبی خواجه در ترجمه و تفسیر سخن افلاطون روشن شود. البته، در موارد لزوم تعلیقاتی بر متن و ترجمه افزوده‌ایم که

می‌تواند تا حدی در ایضاح پاره‌ای نکات مؤثر افتد.
 اعرف ربک^۱ و حقّه و آدم عنایتک
 بالعلم والتعلیم. اکثر عنایتک بغذائک^۲
 یوماً بیوم - ای لاتدخره. لاتمتحن
 الادیب بکثرة العلم، بل بأن یوجد الادیب
 معرّی من الشر.

معبود خویش را بشناس و حق او نگاه
 دار، و همیشه با تعلیم و تعلم باش، و
 عنایت بر طلب علم مقدر دار. اهل علم را به
 کثرت علم امتحان مکن، بلکه اعتبار حال
 ایشان به تجنب از شر و فساد کن.

۱. در متون اسلامی به روایت از سیدالموحّدین، علی بن ابی‌طالب (ع) آمده است: «اعرفوا الله بالله...»: خدای را به خدا شناسید. شیخ کلینی در تبیین این کلام نورانی گوید: خدای تعالی اشخاص و انوار و جواهر و اعیان را بیافرید؛ اعیان پیکرهاست و جواهر ارواح و خدای عزوجل را شباهتی با جسم و روح نیست. تنها خالق ارواح و اجسام خداست، پس چون کسی شباهت خدا را با موجودات جسمانی و روحانی نفی کند، خدا را به خدا شناخته است. (الکافی، ج ۱، ص ۸۵). هجویری در این معنی گوید: چون امیرالمؤمنین علی را پرسیدند از معرفت، گفت: «عرفت الله بالله و عرفت ما دون الله بنور الله»: خداوند را - عزوجل - بدو شناختم و جز خداوند را به نور او شناختم. پس خداوند تعالی تن را بیافرید و حوالت زندگانی آن به جان کرد و دل را بیافرید و حوالت زندگانی آن به خود کرد. (کشف المحجوب، ص ۳۴۴). شیخ فریدالدین عطار نیشابوری همین مضمون را از زبان ابوالحسین نوری چنین نقل کرده است: گفتند: دلیل چیست به خدای؟ گفت: خدای. گفتند: پس حال عقل چیست؟ گفت: عقل عاجزی است و عاجز دلالت نتواند کرد جز بر عاجزی که مثل او بود. (تذکرة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۶). شاعران پارسی‌گوی اهل معرفت را در این باب ابیاتی است نغز همانند نمونه‌های ذیل:

به خودش کس شناخت نتوانست
 ذات او هم بدو توان دانست
 تو بدو بشناس او را نه به خود
 راه از او خیزد بدو نه از خرد
 آفتاب آمد دلیل آفتاب
 عطار، منطق الطیر، ص ۱۰
 مکن بر نعمت حق ناسپاسی
 مگر دلیلت باید از وی رومتاب
 مولاوی، مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۹
 که تو حق را به نور حق شناسی
 شیبتری، گلشن راز، ص ۲۹

۲. طوسی واژه «غذا» را به علم و دانش ترجمه کرده است و مقصودش از ما کول جز معقول نیست، چنانکه در تفسیر آیه کریمه «فلینظر الانسان الی طعامه» (عیس ۲۴/۸۰)، طبق روایتی از امام باقر(ع) طعام به «علم» اطلاق شده است. (الکافی، ج ۱، ص ۵۰). در تبیین سخن امام جز این نمی‌توان گفت که مراد از «طعام»، غذای تن و غذای روح است و انسان همانطور که ملزم به استفاده از غذای جسم است، باید به روان خود نیز بنگرد و در تغذیه صحیح آن بکوشد. بدیهی است غذای روحانی جز علم و معرفت نباشد که به برکت وجود مقدس اهل بیت رسول، آن راسخان در علم از چشمه سار فیض ربانی در جهان هستی جریان یابد و نفوس قابل مستعد و جانهای تربیت‌پذیر را سیراب گرداند و در طریق هدایت پیش روند و به کمال حقیقی مطلوب و رستگاری جاودانی رسانند. (برای تفصیل بیشتر بنگرید به: تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۸۷)

از خدای چیزی میخواه که نفع آن منقطع
 بود، و متیقن باش که همه مواهب از
 حضرت اوست، و ازو نعمتهای باقی خواه،
 و فوایدی که از تو مفارقت نتواند کرد
 التماس کن.

همیشه بیدار باش که شرور را اسباب
 بسیار است، و آنچه نشاید کرد به آرزو
 خواه، و بدان که انتقام خدای تعالی از بنده
 به سخط عتاب نبود، بلکه به تقویم و
 تأدیب باشد.

بر تمنای حیات شایسته اقتصار مکن تا
 موتی شایسته با آن مضاف نبود، و حیات و
 موت را شایسته مشمر مگر که وسیلت
 اکتساب برّ باشد.

و بر آسایش و خواب اقدام مکن
 مگر بعد از آنکه محاسبه نفس در سه
 چیز به تقدیم رسانیده باشی: یکی آنکه
 تأمل کنی تا در آن روز هیچ خطا از تو واقع
 شده است یا نه؛ و دیگر آنکه تأمل کنی تا
 هیچ خیر اکتساب کرده‌ای یا نه؛ و سیم آنکه
 هیچ عمل به تقصیر فوت کرده‌ای یا نه.

لاتسأل الله تعالی مالایدوم لك
 نفعه، فان المواهب كلها منه، فلذلك
 يجب أن تسأله النعمة الباقية معك أبداً.

كن متيقظاً أبداً، فان علل الشرور
 كثيرة. ما لا ينبغي أن تفعله فلاتهوه. ان
 الله تعالى لا ينتقم من العبد بالسخط
 عليه، بل لتقويمه.

لا ينبغي أن تهوى حياة صالحة فقط،
 بل و موتاً صالحاً؛ و لاتعتد الموت
 والحياة صالحين الا أن تكتسب بهما
 البرّ.

لاتنم حتى تحاسب نفسك على
 ثلاث: هل أخطأت في يومك؟ و
 ما اكتسبت فيه؟ و ما كان ينبغي أن تعمله
 من البر فقصرت فيه؟

تذکر ماكنت، و این مصیرک، و لاتؤذ
أحداً فان أمور عالماً متغيرة زائلة.
یاد کن که چه بوده‌ای در اصل و چه
خواهی شد بعد از مرگ، و هیچ کس را ایذا
مکن که کارهای عالم در معرض تغییر و زوال
است.

الشقی من لم يتذكر دائماً عاقبته
فيرجع عن زلاته.
بدبخت آن کس بود که از تذکر عاقبت
غافل بود و از ذلت باز نایستد.
لا تجعل قنیتک من الخارجات
عنک.
سرمایه خود از چیزهایی که از ذات تو
خارج بود مساز.

لا تنتظر لتفعل الخير الى مستحقه أن
يسألک، بل ابدأ به.^۳
در فعل خیر با مستحقان انتظار سؤال
مدار، بلکه پیش از التماس افتتاح کن.
ليس الحكيم التام من فرح بشيء من
لذات العالم أو جزع من مصائبه و اغتم
لذتهای عالم شادمان بود یا از مصیبتی از
مصائب عالم جزع کند و اندوهگن شود.
به.^۴

أدم ذكر الموت و الاعتبار بالميت.^۵
همیشه یاد مرگ کن و به مردگان اعتبار
گیر.

۳. این جمله یادآور کلام گهربار امیر سخن علی (ع) است که در کمال فصاحت و بلاغت فرمود: «السخاء ما كان ابتداء، فأما ما كان عن مسألة فحياء و تذم». (نهج البلاغه، ص ۴۷۸، حکمت ۵۳): سخاوت ناخواسته بخشیدن بود و آنچه به خواهش دهند یا از شرم بود و یا از بیم نکوش شنیدن. حمدالله ستوفی در این معنی گوید: ناخواسته دادن سخاست که دادن بعد از خواستن مکافات خواهش باشد. (امثال و حکم، ج ۴، ص ۱۷۸۱)

۴. سخن افلاطون این آیه را تداعی می‌کند: «لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم...». (حدید ۲۳/۵۷). بر آنچه از دست شما می‌رود، غمگین مباشید و بدانچه به دست شما می‌آید، شادمانی نکنید. امام علی هم در این باره فرماید: «أول الحكمة ترك اللذات و آخرها مقت الفانيات». (غررالحکم، ج ۲، ص ۴۰۸): آغاز دانایی ترک لذتهاست و پایان آن دشمن داشتن چیزهای فانی و گذرا.

۵. یادکرد مرگ و عبرت گرفتن از مردگان آدمی را به یاد خدا می‌اندازد و آرامش دل و صفای باطن را

تعرف حساسة المره بكثره كلامه^۶
فیما لا ینفعه، وفی إخباره بما لا یسأل عنه
ولایراد منه.

حساس است مردم از بسیاری سخن بیفایده
او و از اخباری که کند به چیزی که از آن
مسئول نبود بشناس.

من فکر فی الشر لغيره فقد قبل الشر
فی نفسه. لاتسأل شریراً حاجة، فانه
بحسب شریته فی نفسه و مذهبه، و
کذلک شریته فی عطیته.

و بدان که کسی که در شر غیر خود
اندیشه کند، نفس او قبول شر کرده باشد و
مذهب او بر شر مشتمل شده.

فکر مراراتم تکلم^۷ ثم افعال، فان
بارها اندیشه کن پس در قول آر پس در
فعل آر که احوال گردان است.

موجب می شود، چنانکه مولای متقیان فرمود: «ذکر الموت جلاء القلب». (مجانای الادب، ج ۲، ص ۶۸)
۶. در این معنی از امیرمؤمنان علی (ع) مروی است که فرمود: «من کثر کلامه کثر خطؤه». (نهج البلاغه، ص ۵۳۶، حکمت ۳۳۹): هر که پرگوید، بسیار ره خطا پوید. در روایاتی دیگر از آن امام همام به جای لفظ «خطؤه»، الفاظ «ملامه»، «سقطه» و «لفظه» آمده است که در مجموع، بیانگر آن است که آدمی از پرگویی به ژاژخایی و یا وه سرایی گرفتار آید و مورد سرزنش واقع شود. رک: غررالحکم، ج ۵، ص ۱۷۶، ۱۹۹، ۲۲۵. حکیم فردوسی در این باره نیکو سراید:
زبان را نگهدار باید بُدن
نسباید زبان را به زهر آژدن
که بر انجمن مرد بسیار گوی
بکاهد به گفتار خویش آبروی

۷. زیاتر از این جمله، سخن شیوای امام علی (ع) است که فرمود: «لسان العاقل وراء قلبه». (نهج البلاغه، ص ۴۷۶، حکمت ۴۰): زبان خردمند در پس دل اوست. رشید و طواط در این معنی گوید: خردمند چون خواهد که سخن گوید در دل بیندیشد و در صلاح و فساد آن بنگرد، آنگاه بر زبان براند، پس زبان او تابع و طایع عقل او باشد. (مطلوب کل طالب، ص ۴۷). فخرالدین علی صفی هم در این باره آورده است: دانا تا اول به دل مشورت نکند و در آن سخن تأمل ننماید به زبان نیاورد، پس زبان مردعاقل تابع دل اوست. (لطایف الطوایف، ص ۱۶۰). از شیخ اجل سعدی بشنویم که در این باره خوش گفت.

سخندان پرورده پیر کهن
مزن تا توانی به گفتار دم
بسیندیشد آنگه بگوید سخن
نکوگوی گر دیر گویی چه غم
(امثال و حکم، ج ۱، ص ۲۲۰)
اول اندیشه و انگهی گفتار
پای بست آمده است و پس دیوار
(گلستان، ص ۱۱-۱۰)
(گلستان، ص ۱۱)

الاشياء متغيرة.

دوستدار همه کس باش و زود خشم
مباش که غضب به عادت تو گردد.

كن محباً للناس، ولا تدع الغضب
فيتسلط عليك بالعادة.

هر که امروز به تو محتاج بود، ازالت
حاجت او با فردا میفگن که تو چه دانی که
فردا چه حادث شود.

لا تؤخر إنالة المحتاج الي غد، فانك
لا تدري ما يعترض دون غد.

کسی را که به چیزی گرفتار شود،
معاونت کن مگر آن کس را که به عمل بد
خود گرفتار باشد.
تاسخن متخاصمان مفهوم تو نگرده به
حکم ایشان مبادرت منما.

أعن المبتلى ان لم يكن سوء عمله
ابتلاء.

لا تحکم قبل السماع من الخصمين.

حکیم به قول تنها مباش بلکه به قول و
عمل باش، که حکمت قولی در این جهان
بماند و حکمت عملی بدان جهان رسد و
آنجا بماند.

لا تكن حكيماً بالقول فقط، بل و
بالعمل، فان الحكمة بالقول هاهنا تبقى،
والحكمة بالعمل في العالم الآخر تبقى.

اگر در نیکوکاری رنجی بری، رنج بنماند
و فعل نیک بماند، و اگر از گناه لذتی یابی
لذت بنماند و فعل بد بماند.

ان تعبت في البر فان التعب يزول
والبر يبقى، وان التذتذت بالاثم فان اللذة
تزول و يبقى الاثم لازماً لك.

از آن روز یاد کن که ترا آواز دهند و از
آلت استماع و نطق محروم باشی، نه شنوی
و نه گوئی و نه یاد توانی کرد. و یقین دان که
متوجه به مکانی شده‌ای که آنجا نه دوست
راشناسی و نه دشمن را، پس اینجا کسی را

اذكر اليوم الذي يهتف بك فلا تكون
لك آلات الحس، فهناك لا تسمع و
لا تنطق، ويبطل فكرك؛ و اذكر انك
ذاهب الى المكان الذي لا تعرف فيه
صديقاً و لاعدواً، فلا تنتقص هاهنا أحداً؛
و اعرف المكان الذي يستوى فيه

→

سخن گفته دگر باز نیاید به دهن

اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد

المولی والعبد، فلاتکن هاهنا مختالاً. به نقصان منسوب مگردان. و حقیقت شناس که جایی خواهی رسید که خداوندگار و بنده آنجا متساوی باشند، پس اینجا تکبر مکن.

أعدد زادا فسی کل وقت، فانک لاتدری متی الرحلة. اعلم أنه لیس فی عطاء الله، تقدس اسمه، شیء من الحکمة هو اخیر. الحکیم هو الذی یظهر فکرة و قوله و فعله متساویة متشابهة.^۸

همیشه زاد ساخته دار، که چه دانی که رحیل کی خواهد بود. و بدان که از عطای خدای، جل جلاله، هیچ چیز بهتر از حکمت نبود، و حکیم کسی بود که فکر و قول و عمل او متساوی و متشابه باشد.

کافیء بالخیر، واصفح عن الشر. تذکر و تحفظ وافهم فی کل وقت أمرک واعقله، ولاتکلّ عن شیء من أمور هذا العالم الجلیلة، و لاتتوان فی وقت، ولاتضاد شیئاً من الخیرات، ولاتقن واحدة من السیئات لاجل القنیة الحسنة.^۹ لاینبغی أن تترك ما هو أفضل من أجل السرور الزائل و بترك السرور

مکافات کن به نیکی و درگذار از بدی. یادگیر و حفظ کن و فهم کن در هر وقتی کار خویش و تعقل حال خود کن و از هیچ کار از کارهای بزرگ این عالم ملامت منمای و در هیچ وقت توانی مکن، و از خیرات تجاوز جایز مشمر، و هیچ سیئه را در اکتساب حسنه سرمایه مساز، و از امر افضل به

۸. سازواری فکر و قول و عمل در جهت رضای حضرت حق را جز تقوا نام نمی توان نهاد که با حکمت و دانایی و خردورزی ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. متین تر و رهگشا تر از این گفتار به صورتی لطیف و بلیغ و بدیع در قرآن کریم آمده است، آنجا که خدای تعالی فرمود: «تزوّدوا فان خیر الزاد التقوی و اتقون یا اولی الالباب». (بقره ۱۹۷/۲): توشه بردارید که بهترین توشه ها تقواست. ای خردمندان از من بترسید. امام علی (ع) نیز در این معنی فرماید: «تزوّدوا فی ایام الفناء لایام البقاء». (نهج البلاغه، ص ۲۲۱، خطبة ۱۵۷): در روزهای ناپایدار برای روزهای ماندگار توشه بگیرید. ناصر خسرو در این باب نیکو سرود:

رفتند همهرهانت منشین بساز توشه مر معدن بقا را زین منزل فتایی

(دیوان ناصر خسرو، ص ۴۶۰)

۹. این واژه در متن عربی به صورت «الحسیة» مضبوط است که با توجه به ترجمه آن به «الحسنة» تغییر و اصلاح یافت.

الدائم.

جهت سروری زایل اعراض مکن که از سرور دائم اعراض کرده باشی.

حکمت دوست دار و سخن حکما بشنو. هوای دنیا از خود دور کن و از آداب ستوده امتناع مکن.

أحبب الحكمة وأنصت للحكماء
واطرح سلطان الدنيا عنك، ولا تمنع في
وقت من الاوقات من الأدب الحسن.

در هیچ کار پیش از وقت آن کار مپیوند،
و چون به کار مشغول باشی از روی
فهم و بصیرت به آن مشغول باش.

لا تفعلن شيئاً في غير وقته، و اذا
فعلته فافعله بفهم.

به توانگری متکبر و معجب مشو و از
مصائب، شکستگی و خواری به خود راه مده.
با دوست معامله چنان کن که به حاکم
محتاج نشوی، و با دشمن معامله چنان کن
که در حکومت ظفر ترا بود.

لا ينبغي أن تختال عند الغنى،
ولا تستخدين عند المصائب.

با هیچ کس سفاقت مکن و تواضع با
همه کس بکار دار، و هیچ متواضع را حقیر
مشمر.

لا تسفه على أحد، و لتكن سيرتك
مع الناس كلهم بالتواضع ولا تستحق
أحداً لتواضعه.

در آنچه خود را معذور داری برادر خود
را ملامت مکن.

ما عذرت نفسك فيه فلا تلم أحاك
عليه.^{۱۰}

۱۰. مضمون این سخن را به گونه‌ای کاملتر و بلیغتر در حدیثی از امام علی (ع) می‌توان یافت با این عبارت: «أحبب لغيرك ماتحب لنفسك و اكره له ماتكره لها». (نهج البلاغة، ص ۳۹۷، نامه ۳۱): آنچه را برای خود می‌خواهی برای دیگران بخواه و آنچه به خود نمی‌پسندی به دیگران مپسند. شاعران پارسی‌گوی را در این معنی اشعاری است دلنشین و شیوا، از جمله:

آنچه پسندی به خود ای شیخ دین
چون پسندی بر برادر ای امین
(مولوی، مثنوی معنوی، ج ۳، ص ۳۶۲)

به بطالت شادمان مباش و بر بخت
اعتماد مکن و از فعل نیک پشیمان مشو.
لاتفرح بالبطالة، ولا تتكل على
البخت،^{۱۱} ولا تندم على ما فعلت من
خير.

با هیچ کس میرا مکن. همیشه بر
ملازمت سیرت عدل و استقامت و
التزام خیرات مواظبت کن.^{۱۳}
لاتمار. الزم العدل في كل أمرک؛ و
علیک بالاستقامة و لزوم الخیر.^{۱۲}

نتیجه

از مطالب فوق چنین نتیجه گیری می شود که دانشمند طوس برای بار کردن اندیشه های اخلاقی در کتاب اخلاق ناصری، از منابع اسلامی و غیر اسلامی بهره فراوان برده است.

یکی از این منابع غیر اسلامی همان وصایای افلاطون است که به زبان عربی نیز نقل گردیده است و ظاهراً خواجه از طریق کتاب الحکمة الخالدة ابن مسکویه با آن آشنایی داشته است.

مقایسه این متن عربی و ترجمه فارسی روان خواجه نشان می دهد که این معلم اخلاق و ادیب نامدار با چه مهارت به ترجمه متن عربی موفق گردیده است.

کتابشناسی

- ۱- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، شرح خوانساری، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ه.ش.
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، بتحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- ۳- ابوعلی مسکویه، احمد، الحکمة الخالدة، حقه و قدم له عبدالرحمن بدوی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه.ش.

→

هرچه بر نفس خویش نپسندی نیز بر نفس دیگری نپسند

(مواعظ سعدی، ص ۱۶۶)

۱۱. همانند این سخن را در کلمات منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) می یابیم که فرمود: «لا تتکلوا علی البخت...». (شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۲، شماره ۸۱۴).

۱۲. الحکمة الخالدة، ص ۲۱۷-۲۱۹. ۱۳. اخلاق ناصری، ص ۳۴۱-۳۴۴.

- ۴- الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، مطلوب كل طالب من كلام امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع)، شرح رشيد و طواط، به سعی و اهتمام و تصحيح مير جلال الدين حسيني ارموي «محدث»، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ه.ش.
- ۵- خواجه نصيرالدين طوسي، اخلاق ناصري، به تصحيح و تنقيح مجتبي مينوي و عليرضا حيدري، تهران، خوارزمي، ۱۳۵۶ ه.ش.
- ۶- دهخدا، علي اكبر، امثال و حكم، تهران، اميركبير، چاپ هفتم، ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۷- سعدي، كليات (گلستان، بوستان، غزليات، مواعظ...)، تصحيح محمد علي فروغي، با مقدمه علي زرین قلم، تهران، فروغي، ۱۳۵۴ ه.ش (تاريخ مقدمه).
- ۸- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حديقه الحقيقه و شريعه الطريقه، تصحيح و تحشيه مدرس رضوي، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ه.ش.
- ۹- شبستري، محمود، گلشن راز، با تصحيح و مقدمه و حواشي و تعليقات جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمت اللهی، ۱۳۵۵ ه.ش.
- ۱۰- صفی، فخرالدين علی، لطايف الطوايف، به سعی و اهتمام احمد گلچين معاني، تهران، اقبال، چاپ سوم، ۱۳۵۲ ه.ش.
- ۱۱- عطار نيشابوري، فريدالدين، تذكرة الاولياء، با مقدمه محمد قزويني، تهران، مركزي، چاپ پنجم، ۱۳۳۶ ه.ش (تاريخ مقدمه).
- ۱۲- عطار نيشابوري، فريدالدين، منطق الطير، به اهتمام سيد صادق گوهرين، تهران، علمي و فرهنگي، چاپ نهم، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۳- الفيض الكاشاني، محسن، تفسير الصافي، بيروت، اعلمي، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ه.ق / ۱۹۸۲ م.
- ۱۴- قرآن مجيد و فهارس القرآن، به كوشش محمود راميار، تهران، اميركبير، ۱۳۴۵ ه.ش.
- ۱۵- الكليني الرازي، ابوجعفر محمد، الكافي، صححه و علق عليه علي اكبر الغفاري، با مقدمه حسين علي محفوظ، بيروت، دار صعب، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ه.ق.
- ۱۶- مولوي، جلال الدين محمد، مثنوي معنوي، به تصحيح نيكلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادي، تهران، اميركبير، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۱۷- ناصر خسرو قبادياني، ديوان اشعار، با تصحيح سيد نصرالله تقوي، به انضمام «روشنايي نامه» و «سعادتنامه»، با مقدمه تقی زاده، به كوشش مهدي سهيلي، تهران، اميركبير، ۱۳۴۸ ه.ش.
- ۱۸- نهج البلاغه، جمعه الشريف الرضي، ضبط نصه صبحي الصالح، بيروت، بي نا، ۱۳۸۷ ه.ق / ۱۹۶۷ م.
- ۱۹- الهجویری الغزنوی، ابوالحسن علی، كشف المحجوب، تصحيح د. ژوكوفسكي، با مقدمه قاسم انصاري، تهران، طهوري، ۱۳۹۹ ه.ق.
- ۲۰- اليسوعي، لويس شيخو، مجاني الادب في حدائق العرب، بيروت، دارالمشرق، ۱۹۹۲ م.



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني